

آینده مناسبات ادیان

علی اکبر رشاد*

چکیده

مقاله ذیل، به گمانه‌زنی درباره آینده مناسبات ادیان و مسالک معنوی پرداخته؛ پس از طرح احتمال‌های گوناگون در باب روابط دین‌ها و دینواره‌ها، ده عامل که احتمال بروز بسط نزاع و تقار میان ادیان را توجیه می‌کند توضیح داده است. از جمله: استفاده ابزاری ارباب سیاست از دین، خودخواهی و قدرت‌طلبی برخی اصحاب ملل و مذاهب، لجاج و عنادورزی آحاد و جوامع دینی، انحصارگرایی دینی، احیاء سوابق تلخ نزاعهای تاریخی و...

از نظر مؤلف، پاره‌ای از عوامل نیز احتمال همگرایی و تعامل میان ادیان را توجیه و تقویت می‌کند از جمله: توسعه شبکه اطلاع‌رسانی و همدلی خاندان آدم و پیدایش همدلی جهانی، ارتقاء و فرگشت عقلانیت بشری و غلبه درست‌اندیشی و سرانجام پذیرش فراگیر حقایق دینی و دین‌حق، استقرار دموکراسی در مقیاس جهانی و رسمیت یافتن تکثر ادیان و تحمل افکار گوناگون، برجسته شدن وجوه اشتراک ادیان، تدبیر قطب‌های سیاسی در بهره‌گیری از قدرت دیانت در یکپارچه‌سازی قلمرو قدرت خود، و... مقاله با توصیه‌هایی در باب بایستگی تفاهم و تعایش میان ادیان و دینواره‌ها فرجام می‌یابد.

واژگان کلیدی: ادیان، دینواره‌ها، مناسبات ادیان، تنازع تمدن‌ها و دین‌ها، صلح

جهانی، پلورالیسم دینی.

* دانشیار گروه کلام و دین پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۳/۵ تأیید نهایی: ۱۳۸۵/۶/۶.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران (۳): ۶۴).

امروز بحث نظری میان مدافعان و مخالفان هر یک از دو دیدگاه «برخورد تمدن‌ها» و «تعامل تمدن‌ها»، درباره «آینده مناسبات تمدن‌ها»، خود به میدان تنازع عمده‌لی بدل شده است و هرکس و گروهی به استناد یک سلسله علل و ادله، فرضیه‌ای را وصف یا فرضی را توصیه می‌کند.

فرض نسبت‌های گوناگون فرع بر پذیرش کلیت و ماهیت عینی برای تمدن‌ها است. اگر کسی منکر کلیت و ماهیت برای تمدن‌ها باشد - چنان‌که برخی بر این باورند - مسأله، منتفی به انتفای موضوع خواهد شد.

در زمینه نسبت و مناسبات تمدن‌ها با هم، وجوه گوناگونی قابل فرض است (هرچند همه آن‌ها قائل نداشته باشد) و نیز با توجه به ده‌ها متغیر دخیل در هویت و نسبت تمدن‌ها، هر فرضی (یا دست‌کم برخی فرض‌ها) درباره نسبت مصداق‌هایی خاص یا گروهی خاص از تمدن‌ها با یک‌دیگر صدق می‌کند.

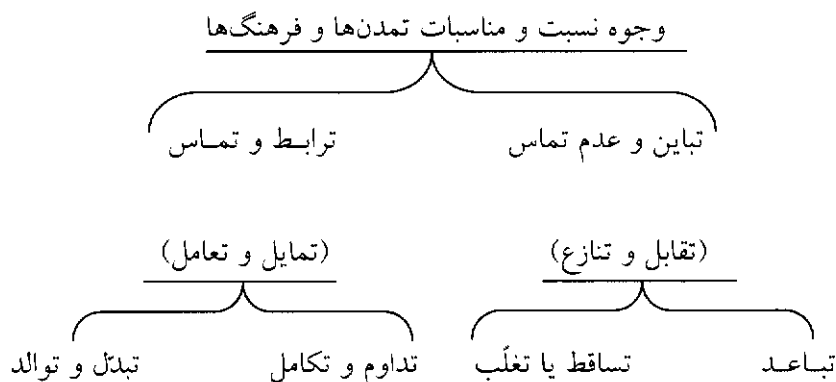
میان تمدن‌ها، ممکن است نسبت «تباین» و بیگانگی حاکم باشد؛ یعنی تمدن‌ها دستگاه‌ها و مجموعه‌هایی قیاس‌ناپذیر باشند و در مقایسه با همدیگر، تهی از هرگونه تأثیر و تأثر قلمداد شود و هر تمدنی منظومه‌ای باشد درون خود (به اعتبار تناسب اجزا) پیوسته و منسجم اما در برون (در مقایسه با سایر تمدن‌ها) گسسته از همه.

چنان‌که ممکن است تمدن‌ها (همه با هم یا برخی با برخی دیگر) تماس و مرتبط باشند - چنان‌که تماس و ترابط میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها نیز می‌تواند واگرایانه و تقابلی (منفی) باشد - می‌تواند همگرایانه و تمایلی (مثبت) باشد.

کما این که نسبت تقابل نیز می‌تواند همراه با فرایندی پیوسته در تنازع بوده و در نتیجه به «تباعد» فراینده تمدن‌ها بینجامد، و می‌تواند به تجزیه و زوال و در نتیجه، «تساقط» هر دو یا «تغلب» یکی (مثلاً تمدن جوان‌تر و پویاتر، یا پربنی‌تر و قدرتمندتر) بر دیگری منتهی شود.

چنان‌که رابطه همگرایانه نیز بر اثر تعامل و تکافل تمدن‌ها، به تکامل متوازی دو تمدن بینجامد یا به ادغام و تداوم آن‌ها در قالب تولد تمدنی جدید منجر شود.

به اختصار می‌توان وجوه گوناگون نسبت و مناسبات تمدن‌ها و فرهنگ‌ها را به صورت ذیل نمودار ساخت:



دین، موجد و مقوم تمدن

اغلب مورخان و فیلسوفان تمدنی، ادیان و دینواره‌ها را موجد یا مقوم، محرک یا تداوم‌بخش تمدن‌ها می‌دانند (ر.ک: ابن خلدون، ۱۳۷۵ش)، نظریه‌پردازان معاصر نیز آن‌گاه که می‌خواهند از مدنیت و نسبت تمدن‌ها سخن بگویند، ناخودآگاه از دیانت و روابط ادیان و دینواره‌ها سخن می‌رانند! مورخان و فیلسوفان تاریخ و تمدن نتوانسته‌اند یا نخواسته‌اند سرگذشت و سرنوشت دین‌ها و تمدن‌ها را از هم جدا بکنند.

ساموئل هانتینگتون، نظریه‌پرداز معاصر تمدنی، در تبیین نظریه «جدال تمدن‌ها» چنین می‌گوید: این تضاد [میان اسلام و غرب] به‌وسیله مورخان مورد بحث قرار گرفته و به نظر من، ریشه‌های این امر به طبیعت این دو تمدن و دین باز می‌گردد و ماهیت اصلی روابط مسلمانان و مسیحیان را تشکیل می‌دهد... (ر.ک: هانتینگتون، ۱۳۷۵).

به نظر این‌جانب، حق با مورخان و فیلسوفان تمدنی است؛ بدین لحاظ به دلیل رابطه محکمی که میان دین و تمدن وجود دارد می‌توان عمده نسبت‌های مفروض و مناسبات محتمل میان تمدن‌ها را بین ادیان و دینواره‌های گوناگون نیز مفروض و محتمل انگاشت. در این مقاله ما خواهیم کوشید به اختصار مناسبات ممکن یا مطلوب آتی میان ادیان را (به همراه توجیه علل و دلائل هر فرض) تبیین و در پایان بر ضرورت تنظیم روابط معتدل و منطقی بین ادیان الهی انگشت تأکید بگذاریم.

آیا بشر نوگرا و تنوع طلب معاصر، همچنان در حال گریز از دیانت و معنویت است، یا بر اثر سرخوردگی و دلزدگی از مادیت و حیرت جاهلیت جدید، در شرف بازگشت به دین و معنویت قرار دارد؟ و اگر دینداری جایگاه خود را در حیات آتی انسان حفظ کند، دین چه منزلتی را در تدبیر مناسبات فردی - اجتماعی و دنیایی - مادی او احراز خواهد کرد؟ با توجه به نفاذ نسبییت و شیاع شکاکیت معرفت‌شناختی، و فزونی گرفتن تکثرپذیری فرهنگی، دینی و توسعه مشارب معنوی دست‌ساخته بشری، نسبت و مناسبات ادیان و مسالک معنوی با هم چگونه خواهد شد یا چسان باید باشد:

- آیا رابطه ادیان به تقابل و تنازع نازدودنی و فروناکاستنی خواهد انجامید؟
 - آیا ادیان یا دینداران به تقارب، و در نهایت به وحدت و یگانگی دست خواهند یازید؟
 - و آیا دینمداران به تساهل و مدارات و کثرت‌پذیری تن در خواهند داد؟ آینده در انتظار کدام گزینه است؟

با توجه به تنوع قراین و امارات، و فراوانی متغیرها و مغیرها، پیش‌بینی و گمانه‌زنی در مسأله بسی دشوار بل ناشدنی می‌نماید؛ البته که سخن گفتن از مناسبات آتی ادیان فرع بر رواج دیانت و رونق دینداری است.

عوامل موثر در تکوین منظرها و نظریه‌های کیفیت مناسبات ادیان به دو گروه کلان: «علل و عوامل»، قابل طبقه‌بندی هستند؛ چنان‌که هر گروه نیز به دو دسته «درون‌دینی و برون‌دینی» تقسیم پذیرند؛ یعنی هر یک از وضعیت «تعارض و تنازع» یا «تفاهم و تقارب» مبتنی بر علت‌های تاریخی اجتماعی - یا مستند با ادله فلسفی کلامی بسیاری است. گروهی از علل و ادله، موید تداوم تنازع و واگرایی ادیان است، و متفکرانی که در عالم مسیحیت و اسلام، گفت‌وگوهای دینی را ناممکن یا نامطلوب، یا نامفید می‌انگارند، برای توجیه مخالفت خود، به برخی از همین موارد استناد می‌جویند.

علل و دلایل گمانه‌واگرایی ادیان

از باب نمونه در توجیه گمانه‌واگرایی می‌توان علل و ادله ذیل را طرح کرد:

۱. شبکه اطلاع‌رسانی و امکانات تماس و رویارویی بین مکاتب و مناظر، به نحو متزایدی در حال گسترش است و این امکان، مناظرها و مشاجره‌های کلامی دینی را نیز روزافزون افزایش خواهد داد. تشکیک در معتقدات و مقدسات هر دین، آتش کینه را میان

پیروان آن شعله‌ور خواهد ساخت. بدین ترتیب، تعارض و تضاد بین ادیان، بیش از پیش تشدید و توسعه خواهد یافت.

۲. ساختار قدرت در جهان به‌طور روزافزون پیچیده و پیچیده‌تر می‌شود. ارباب سیاست از هر چیزی برای ارتقای اقتدار خود و در هم شکستن رقیبانشان استفاده می‌کنند و دین (چون همیشه) از ابزارهای مناسب و کارساز کسب قدرت قلمداد می‌شود. سیاستمداران از ترس تشدید اختلاف‌های مذهبی برای توسعه سلطه و سیطره خود سود خواهند جست و هرگز اجازه همزیستی مسالمت‌آمیز را به اصحاب و اتباع ادیان نخواهند داد.

۳. برخی سران ملل و نحل نیز از شابه قدرت‌طلبی و خودخواهی تهی نیستند. ارباب مذاهب، حیات خویش را در تداوم و تشدید اختلاف می‌جویند. منشأ پیدایی برخی دینواره‌ها و ظهور برخی انشعاب‌ها در ادیان در طول تاریخ نیز منفعت‌طلبی‌ها و طمع‌ورزی‌های کسان و گروه‌های شناخته و ناشناخته است، و این آفت هرگز از جامعه بشری رخت برنخواهد بست.

۴. جحد و لجاج در برابر حق، همیشه تاریخ از عوامل اصلی اشاعه باطل و تشدید و تداوم منازعه‌ها میان ملل و نحل، و اقوام و جوامع بوده است. به‌رغم ظهور انبیای الهی و اقامه برهان و ارائه معجزه از سوی آنان، اکثریتی از مردم، همچنان بر ظلمت و ضلالت اصرار ورزیده، دست به سینه دعوت مردان آسمانی می‌زدند. حضور عناصر ناصالح و غیرصادق میان اصحاب دینواره‌ها و مسالک معنوی نیز که از پذیرش هر مطلب حقی سر باز زده، بر باورداشت‌ها و برداشت‌های نادرست خود تصلب می‌ورزند، مزید بر علت است؛ بدین‌جهت هرکس به هر آنچه معتقد است، پای می‌فشرد و هرگز تقابلی میان ادیان اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه به‌طور روزافزون مسالک و مذاهب از هم دور و دورتر خواهند شد.

۵. اکثر آدمیان گرفتار تقلید کورکورانه و تعصب متصلبانه‌اند. توده مردم دین خود را به مدد بصیرت و برهان برنگزیده‌اند (ر.ک: جان هیک، ۱۳۷۸) تا در فرایندی عقلانی، دین رقیب را تحمل یا احیاناً تقبل کنند تا جامعه بشری روزی بتواند به تعایش سلمی و تقارب دینی دست یابد. ادیان و عقاید به نحو وراثتی و سنتی از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد و عقاید و عادات، همچون پاره‌ای از هویت فردی و جمعی آدمیان است و تغییر آن نیز به سختی روی می‌دهد. حق‌ناشناسی‌ها، کژفهمی‌ها و عوامزدگی‌های رایج میان رهبران دینی نیز مزید بر علت پیش‌گفته هستند؛ بدین‌سبب صاحب هر نظر و نحله‌ای صواب و صحت

را به مشرب خود منحصر دانسته، بر بطلان و بیهودگی مقاب پای می‌فشرد.

۶. خاطره‌های تلخ و سوء تفاهم‌های تاریخی و سستی میان ادیان، چون زخم‌های مزمن و علاج‌ناپذیر، علت بزرگی برای سد مسیر همدلی و همزیستی ادیان به شمار می‌رود و عوامل علی‌الآنچنان تعیین‌کنند است که گاه ادله و براهین نیز بوی علل می‌گیرند و می‌توان برخی ادله را به علل تحویل کرد. بسا که کسانی از سوی برخی ادیان تلاش کنند آن سوابق تلخ را زنده کرده دوباره به نزاعهای جهانی دامن بزنند.*

۷. تأثر فهم آدمی از تاریخ، وراثت، تربیت، محیط و جغرافیای زیستی، جامعه، منافع و مطامع فردی گروهی، سبب تفاوت فهم‌های آدمیان، و ناخواسته و ناخودآگاه باعث تکثر ملل و نحل و تشدید اختلاف‌ها و منازعه‌های دینی می‌شود و این آفت نیز از موانع همیشگی همدلی و همگرایی ادیان است.

۸. نظریه مسلط بر اذهان ارباب ادیان و اوساط متدینان جهان، انگاره انحصارگرایی است، عقیده به حقانیت دین خاص به معنی باطل‌انگاری دیگر ادیان است، هر دینی خود را حق مطلق و ناسخ دیگر دینها می‌داند، همه ادیان برای خویش رسالتی جاودانه و جهانی قائل‌اند، و حق با باطل برابر نمی‌نشیند و آن دو هرگز با هم سازگار نمی‌افتند، اصحاب حق، خود را محق و مکلف می‌داند از هر طریق ممکن، باطل را ابطال و باطل پیمایان را هدایت کنند و همین نکته موجه‌ترین علت و دلیل بناء و بقاء منازعات پس از این نیز خواهد بود.

۹. فارغ از دغدغه حق و باطل، تفاوت‌های اساسی موجود در آموزه‌های ادیان، اجازه تلافی و تقارب میان رهبران و پیروان ادیان مختلف را نمی‌هد و تفاوتها در آموزه‌ها به حدی است که زمینه هیچگونه مشابهت بین ادیان و مشارکت میان متدینان باقی نمی‌ماند، گوهر ادیان را اگر حتا «باور به امر قدسی» بیانگریم، تفاوت در تلقی از امر قدسی در ادیان، شباهت و قرابت را تا حد اشتراک لفظی فرو می‌کاهد؛ گذشته از آنکه در اصلی‌ترین عناصر عقیدتی، میان ادیان بزرگ هم‌تبار مانند «مسأله مبدأ» حتا نقطه توافقی به چشم نمی‌خورد، «یهوه» یهود، «الله» اسلام و «اقانیم ثلاثه» مسیحی هرگز کنار هم نخواهند نشست، تا چه رسد که دینوارهای فارغ از دغدغه خداشناسی، یا باورمندان به امر متعالی

* رفتارهای رییس‌جمهور کنونی ایالات متحده، و نیز اظهارات اخیر آقای پاپ، نشان داد، این احتمال چندان دور از واقع نیست!

نامتعیین با ادیان توحیدی و خداپاور، را بتوان با هم هم‌نشین کرد!

۱۰. ادیان و فرهنگ‌ها قیاس‌ناپذیرند، از این‌رو یگانه‌سازی و همسان‌انگاری آنها ممکن و مطلوب نیست، هر دینی برای دفاع از حقانیت خود دلائلی اقامه می‌کند و ادله ادیان متکافی و هم‌توان هستند؛ در طول تاریخ هیچ یک از ادیان نتوانسته - و پس از این نیز نخواهد توانست، دیگری از میدان بدرکند و نزاع دینی همزاد ازلی و همزیست ابدی بشر است، آرمان تعادل و تعامل ادیان آرزویی کودکانه و ساده‌لوحانه است.

علل و دلائل گمانه همگرایی ادیان

در برابر نکات پیشین، می‌توان علل و ادله متعددی را به نفع منظر احتمال یا ضرورت تقارب ادیان و تعامل دینداران ارائه و اقامه کرد؛ از جمله:

۱. بر اثر توسعه شبکه اطلاع‌رسانی و ارتباطات، جهان به طور روزافزون کوچک و کوچک‌تر می‌شود تا آن‌جا که اعضای «خانواده آدم» که بر اثر پراکندگی جغرافیایی، زبانی، نژادی، عقیدتی، از هم دور و بیگانه شده بودند، دوباره زیر یک سقف (سقف نامرئی امواج) گرد آمده، بر سر یک سفره (سفره حکمت و معرفت مشترک) خواهند نشست. همخانگی دوباره فرزندان آدم، مایه همدمی آنان شده، همدمی آنان نیز باعث همدلی‌شان خواهد شد و سرانجام بر اثر فروریختن مرزهای ابهام و کنار رفتن پرده‌های افترها به آموزه‌های حقه الهی، سیمای حقیقت آشکارتر شده، زمینه پذیرش حقایق برتر از سوی اقوام و ملل گوناگون و پیدایی نوعی الاهیات شامل و مقبول، در مقیاس جهانی فراهم خواهد شد. بدینسان جامعه جهانی، به چیزی فراتر از اتحاد ادیان، یعنی دین واحد و مشترک جهانی دست خواهد یافت!

۲. چنان‌که ممکن است بر اثر رشد عقلانی و ارتقای فکری و افزایش ذکاوت آدمیان، نیک فهمی و درست اندیشی به جای کژفهمی بنشیند و تقارب افق بینش بنی‌آدم، او را به سوی پذیرش الاهیات حقیقی نفس‌الامری سوق دهد.

در گذشته تاریخ، آدمیان دچار جحد و عناد، و جهل و لجاج بوده‌اند؛ اما اکنون سیر حیات بشر و مناسبات انسانی به سمت جایگزینی «تعقل و تحمل» به جای «تعصب و تحکم» می‌رود و دور سلاح و سپر سپری شده و اکنون نوبت ذهن و زبان فرا رسیده است.

عهد جنگ و جدل طی شده و روزگار نطق و منطق فرا آمده است. هر آنکو فکری برتر و منطقی قوی تر داشته باشد، گوی سبقت از رقیبان خواهد ربود و دین حقیقی، به منصف ظهور خواهد نشست و بر مسند قبول تکیه خواهد زد.

۳. امروز دموکراسی به مثابه برترین دستاورد اجتماعی حیات انسان و بزرگترین آرمان مشترک آدمیان قلمداد می شود. بشر (احتمالاً) خواه ناخواه به سوی استقرار نظامی دموکراتیک در مقیاس جهانی پیش می رود. لازمه تحقق چنین آرمانی به رسمیت شناختن فرهنگها و دین های گونه گون از سوی همه جوامع و مجامع و ارتقای سطح تحمل عقاید گوناگون حتی متضاد است؛ بدین سبب بشر در آینده راهی جز تفاهم و مقصدی جز تعایش پیش رو ندارد.

۴. هر چند ادیان هر یک حاوی آموزه های متنافی و ناسازگار با آموزه های دیگری است، گزاره ها و آموزه های مشترک و مشابه در آنها (به ویژه ادیان ابراهیمی) کم نیست؛ چنان که تفاوت میان فرق منشعب از شرایع نیز بسیار است؛ اما فرق یک دین هنگامی که خود را با تبعه دین دیگر قیاس می کنند، خود را نزدیک به هم و در یک جبهه احساس می کنند. اصحاب و اتباع ادیان نیز می توانند و باید، در برابر ملحدان و بی خدایان، خود را اعضاء یک خانواده بنگارند و آحاد یک جبهه به شمار آورند؛ بسا این رویکرد، به رویکردی جهانی بدل شده دینداران را در آینده گرد هم آورد.

۵. هر چند احتمال دارد تحقق قاعده سیاسی «اختلاف بینداز و حکومت کن» همچون گذشته بخت بیشتری داشته باشد، به تعبیر زیانزد (ضرب المثل) ایرانی، گاه «عدو شود سبب خیر گر خدا خواهد»، ای بسا قطبها و قدرت های سیاسی برای یکپارچه سازی قلمرو سلطه خود در آینده می کوشند ادیان را به یکپارچگی و صاحبان سنت های معنوی را به سوی همزیستی سوق دهند؛ (بالا تر از دین) چنان که احتمال می رود از رهگذر غلبه دین و فرهنگ خاصی که مورد حمایت و رضای قطب های قدرت است، دیگر ادیان و فرهنگها منتفی یا منزوی شوند، و مسأله مجادله های دینی، منتفی به انتقای موضوع گردد! امروز دانش و فن آوری ارتباطاتی مدرن در قبضه قدرتمندان است و کم و بیش نیز در این جهت مورد بهره برداری قرار می گیرد، ترویج دینواره های بی طرف و بی خطری چون بودیسم از سوی قدرت های غربی می تواند مؤید چنین احتمالی قلمداد گردد.

نتیجه گیری

در هر حال، چنان که اشاره شد، به دلیل فراوانی علل و عوامل موثر در مسأله، تشخیص (تا چه رسد به تدبیر) فرایند و برآیند مناسبات آتی ادیان و تمدن‌ها دشوار می‌نماید؛ اما فارغ از صحت و صواب علل و ادله مؤید دو منظر که برخی از آن‌ها برشمرده شد می‌توان توصیه‌هایی را به مثابه آرزوهای انسانی پیش روی اصحاب و اتباع ادیان (به‌ویژه ادیان ابراهیمی که مشترکات بیشتری دارند) نهاد.

هر چند «وحدت دین» فقط به اراده الاهی ممکن است، «اتحاد ادیان» می‌تواند با عزم جدی دینداران صورت تحقق پذیرد. امروزه‌ها عامل و انگیزه، ما دینداران را به «تفاهم و تعامل دینی» فرا می‌خواند که به اقتضای ضرورت رعایت محدودیت مجال مقال، در پایان فقط به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم و تفصیل سخن را به فرصتی فراخ و فراخور وامی‌نهم.

۱. بایستگی رونق بخشیدن به دینداری (به طور عام)، و در هم شکستن هجوم گسترده الحاد به دینت و خداگروری، و نیز لزوم پیشگیری از جنگ‌های خانمان بلکه جهان‌برانداز و تحکیم وحدت بشری.

۲. همچنین ضرورت رفع بحران‌ها و معضلات بشرسوزی چونان بحران معنویت و اخلاق، بحران زیست بوم و تخریب طبیعت، بحران فقدان امنیت و بهداشت روانی، بحران بدبینی به حیات و هستی و آینده جهان، معضل بی‌عدالتی در روابط بین‌المللی و ...

۳. هکذا بایستگی ترمیم گسست سنت و مدرنیته (به نظر من دین می‌تواند با کنار هم نشاندن گزیده منطقی آموزه‌های سنتی و گزیده معتدل دستاوردهای مدرنیسم، آشتی‌دهنده این دو عهد عمده حیات بشری باشد).

و سرانجام ضرورت‌های الاهی و انسانی بسیار دیگر، همدمی و همدلی، همگامی و همراهی اهل ایمان و اصحاب ادیان را فرض و لازم می‌سازد.

البته این آرمان بزرگ اراده و عزم جهانی خیرخواهان، برنامه و سازکارهای درخور و فراخور خود را می‌طلبد.

استعدادها و استطاعت‌های بسیار و ابزارها و شیوه‌های فراوانی برای تقریب نظری ادیان و توحید عملی جبهه دینداران وجود دارد و از آن جمله است: مراد و محاوره اندیشه‌وران دینی برای تبادل تجارب و یافته‌ها و رفع ابهام‌ها و دفع اتهام‌های شایع میان ادیان ضد همدیگر.

به نظر ما، طریق مدارات، منحصر در تشکیک در حقانیت مجموعه ادیان (پلورالیسم دینی) و ترویج نسبیّت و شکاکیت (پلورالیسم معرفت‌شناختی) نیست، و حتی حق مطلق انگاشتن دینی خاص به معنای باطل مطلق دانستن سایر ادیان نیست، و نیز مقوله «نجات» جدا از مسأله «هدایت» است. نجات در سایه «رحمت و اسعه الاهی» تحقق یافتنی است؛ افزون بر آن‌که وجود اشتراک بسیار در تعالیم ادیان، نشانه نوعی یگانگی در مبادی آن‌ها است که به نظر ما عقل و وحی است. وانگهی مسأله تحاور و تعامل اصحاب ادیان، ملازم با تعیین و تأیید میزان حقانیت دین‌های طرف گفت‌وگو و همگام نیست. آنچه مسلم است، این است که ادیان به هم نزدیک‌تر از مکاتب الحادی و بشری‌اند، و سرنوشت دینداران (بیش از دیگر جوامع انسانی) با هم گره خورده است.



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، هشتم، ۱۳۷۵ ش.
۳. هیک، جان، مباحث پلورالیسم دینی، عبدالرحیم گواهی، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، اول، ۱۳۷۸ ش.
۴. هانتینگتون، ساموئل، نظریه برخورد تمدن‌ها، مجتبی امیری، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، دوم، ۱۳۷۵ ش.